# شعر دعبل شاهدی دیگر بر تثبیت مهدویت قبل از سال ۲۶۰

مقالهای هم هست که من متعدد شواهدی را آوردهام.[1] مهمترین آنها أشعار است. اشعاری که به همان کیفیت شعر در اینباره هست. شیعه و سنی از شعر خوشش میآمده؛ همه آن را حفظ میکردند و بهوضوح، مفاد آن شعر این بوده. آنها میگویند امام یازدهم شیعه وقتی از دنیا رفت، چون دیگر خبری نبود، غیبت را مطرح کردند، لذا یک دفعه مسأله غیبت در آمد. اینها چرندیاتی است که آنها میگویند. قضیه غیبت امری نیست که برای سال دویست و شصت باشد. بلکه سابقه روشنی دارد. یک وقتی همینجا عرض کرده بودم؛ دعبل که در دربار عباسی شعرش را با غرائی خواند. حضرت امام رضا علیهالسلام برای این شعرش چه کار کردند! فقد نطق روح القدس بلسانک. این تعبیری از امام رضا علیهالسلام کم نیست. ای دعبل روح القدس آمده این شعر را به دهان تو گذاشته است. کدام شعر؟ خروج امام لامحاله خارجوا  یقوم علی اسم الله و البرکات. حضرت بلند شدند و دست روی سر مبارکشان گذاشتند. آشیخ آقابزرگ در الذریعه از یک کتاب آوردهاند که این رسمی که الآن بین شیعه هست و دست روی سر میگذارند، کاری است که امام رضا علیهالسلام در مجلس شعرخوانی دعبل کردند.[2]

خب وقتی دعبل این شعر را خواند چه سالی بود؟ دویست بود. یعنی شصت سال به دویست و شصت ماندهبود. اما آنها میگویند که شیعه این را در آورده است. حتی عرض کردم؛ اینها نکات خوبی است. گمان من این است که ماموِن که با اصرار کار خودش دخترش را به امام جواد علیهالسلام داد، زیر سر شعر همین دعبل بود. یعنی میدانست که اهل البیت اهل کلک نیستند. وقتی او گفت «خروج امام»، حضرت بلند شدند و چه کار کردند! بعد هم برای دعبل توضیح دادند. ماموِن گفت پس دوازدهمی هم نزدیک است، چه خوب که من هم جدّامی او باشم. دختر من زن امام جواد بشود و بعد بگویند جد امی این مهدی موعود، ماموِن است. به گمانم انگیزه داشت که این کار را بکند. نمیدانست که خداوند... . به گمانم متوکل هم همینطور بود. این حرف در دربار عباسی ماندهبود که دعبل چنین شعری خواندهاست. متوکل هم در همان جا بزرگ شده بود. لذا وقتی امام در مدینه بودند فهمید که نزدیک است، گفت حالا دیگر باید کنترل کنیم. به خیال خودش! البته صاحب قدرت این کارها هم به فکرش میآید. یعنی شعر دعبل بسیار مهم بود. شصت سال قبل از اینکه شهادت امام عسکری پیش بیاید، شما بگویید شیعه حرف غیبت را مطرح کرده است! حتی امام رضا از دعبل پرسیدند که «ادری»؟! میدانی که چه گفتی؟! گفت نه، تنها شنیده بودم. یعنی روایتش معروف بود که دعبل آن را شنیده بود. میگویید شنیدهام که از شما اهل البیت امامی به این خصوصیات میآید. مطلبی که در این روایت جالب است، این است که میفرماید: «جعلت علی نفسی ان اصوم حتی یقوم صاحب الامر».

جالبش این است که خود این آقا بعد از واقفیه شده بود. یعنی صاحب الامر را حضرت امام کاظم علیه‌السلام گرفته بود. عبدالكريم بن عمرو الكرّام. شاید این جور افراد از آن دسته افرادی باشند که امام رضا علیه‌السلام فرمودند؛ فرمودند واقفیه دو گروه هستند. گروهی که دنیا آنها را به این سوق داده بود. و گروهی که اشتباه کرده بودند. روایاتی که معنایش را نفهمیده بودند. از نظر اشتباه در فهم در روایت به اینجا رسیده بودند. شاید او هم از همین سنخ بوده باشد.

**شاگرد:** این از مصادیق صوم دهر نیست که حرام است؟ اگر چنین قصدی را بکند مصداق صوم دهر نیست که بخصوصه حرام است؟

**استاد:** فقها برای صوم دهر چند وجه گفته‌اند که چرا حرام است. یک وجهش این است که لازمه صوم دهر این است که فطر و اضحی را روزه بگیرد. و الّا اگر اینها را نگیرد و بنائش بر آنها نباشد، اشکالی ندارد.

---

[1] رجوع شود به:

http://amafhhjm.ir/wp/almobin/Amafhhjm/q-tfs-033-033-homfatemah/q-tfs-033-033-ahlbayt-14-00001.html

[2] الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ج۲۳، ص: ۲۴۷، رقم ۸۸۳۶

---

بازبینی #2
ایجاد شده 18 مه 2026 15:35:15 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 مه 2026 15:36:29 توسط ... .